



یکی از آثار بسیار ارزنده مرحوم میرداماد رساله «شارع النجاة فی ابواب العبادات» است، این رساله فقهی فارسی، که متأسفانه ناقص مانده و فقط بخشی از کتاب طهارت آن نوشته شده، شامل مطالب تحقیقی و نکات جالبی است که جا دارد به طرزی مطلوب چاپ شده و در اختیار فضلاء قرار گیرد.

تابستان سال گذشته که چند روزی در شهر خوانسار در مدرسه حضرت آقای ابن الرضا دامت توفیقاته بودم این توفیق دست داد که مقدمه این رساله (که می‌توان آن را رساله‌ای جداگانه به حساب آورد) را استنساخ و تصحیح و آماده چاپ سازم، همانطور که ملاحظه خواهید کرد این مقدمه شامل سه بخش است، ۱- یک دوره اصول عقائد مختصر که می‌تواند متن درسی قرار گیرد ۲- مطالبی تحقیقی در مورد تقلید و شرائط مرجع تقلید ۳- ترجمه چهارده حدیث پیرامون نماز، که این قسمت هم از نظر اینکه می‌تواند نمونه‌ای از ترجمه‌های متن آن دوره باشد جالب است.

امید است در آینده توفیق تصحیح و چاپ بقیه این رساله پراج نصیب گردد.

رضا استادی

مقدمه شارع النجاة از

میرداماد رحمة الله عليه

(متوفای ۱۰۴۱ هـ. ق)

الحمد لله رب العالمين، حمدًا تامًا فوق حمد الحامدين كما ينبغي لبهاء وجهه وجهات
عزّه وكبرياء جلاله، والصلاة منه ومن ملائكته المقربين وعباده المخلصين على خير الشارعين
وصفوة المرسلين، خاتم النبيين محمد المبعث رحمة للعالمين، واوصيائه المعصومين القديسين
من اهل بيته وعترته وحامته وآله.

اما بعد، احوج خلق الله وافقرهم الى رحمة، محمد باقر الداماد الحسيني ختم الله له في
نشأته بالخير مي گوید:

اخوان ديني واخلآء ايماني، واولاد معنوي، واصحاب اخروي كثرهم الله تعالى
عمومًا، ومؤمن موقف متدين محمدرضا حلبي تبريزي استنبولي اصفهاني حقه الله سبحانه وتعالى
بعنايته وفضله خصوصًا، التماس والحاح وتلمس واقتراح، از اندازه گذرانيدند كه متون اقوال،
ورؤس فتاواي من در مسائل ابواب عبادات كه مكلفين را عمل به احكام آنها فرض متعين
وواجب متحتم، وبي آن، عبادت فاسد وبدون آن، اشتغال باطل است، به لغت فارسي به
عبارتي كه مناسب اندازه افهام عامّة الانام بوده باشد صورت تحرير پذيرد.

والتماس ايشان را محيصى از اجابت، ومتملمس عزيزان را محيذى از انجاح نيافته، ابتغاء
لوجه الله الكريم واحتسابا بذلك عنده الاجر العظيم، صحيفة مشتمله برغرائب فروع ونوادير
مسائل، ترتيب نموده، «شارع النجاة في ابواب العبادات» ش ناميد، ومن الله الاستيفاق والاستيزاع
والتوفيق والايذاء، وبه الثقة والاعتصام ومنه التأييد والعصمة.

واین صحیفه ان شاء الله العزیز المتان، مرتب بر تقدّمه و پنج کتاب و تخته خواهد بود:
[۱-] کتاب الطهارة والصلاة [۲-] کتاب الزکاة والخمس [۳-] کتاب الصیام
والاعتکاف [۴-] کتاب الحجّ والمزار [۵-] کتاب الجهاد والامر بالمعروف والنهی عن
المنکر.

تقدّمه و در آن سه اصل است:

□ اصل اول

بر هر مکلف، واجب عینی است که قبل از نماز و قبل از وضوء و غسل و تیمّم، وبالجملة
قبل از هر عبادتی از عبادات شرعیّه، علم یقینی به معارف مبدأ و معاد که اصول دین است به
دلیل و برهان مفید یقین، تحصیل نماید، و حصول این علم یقینی، شرط صحتّ جمیع عبادات
است و هیچ عبادتی بی آن صحیح نیست و اسقاط تکلیف نمی کند و تقلید قول غیر در آن کافی
نیست، و اما قدرت بر حلّ شکوک و شبهات، و تحقیق اسرار و مشکلات، واجب عینی نیست،
بلکه واجب کفائی است، و شرط صحتّ عبادت نیست.

و معارف مبدأ و معاد، عبارت از آن است که به معرفت یقینی حاصل از دلیل و برهان
بداند که الله تعالی، موجود بحق، و واجب الوجود بالذات و خالق کلّ عالم و صانع جمیع اشیاء
و موجد ذوات ممکنات است، و معبود بحق و مستحقّ عبادت، غیر از جناب مقدّس او
نیست، و صفات حقیقیّه تمجیدیه که صفات کمال ثبوتیه، و صفات تقدیسیّه تنزیهیه که صفات
کمال سلبیه است، همه را نفس مرتبه ذات واجب کمال حقّ او، بر اعلیٰ مراتب تمامیت و
کمال، مستجمع است.

و صفات تمجیدیه، آن است که الله تعالی به جمیع اشیاء، عالم است بر اتمّ و اکمل
وجوه و علم تامّ او به جمیع اشیاء در حال عدم اشیاء و در حال وجود اشیاء بر یک طریق است
و زیاده و نقصان نمی پذیرد.

و بر جمیع ممکنات قادر است و قدرت کامله و جویبه او بر جمیع اشیاء بر سبیل اراده
و اختیار است، و مرید و مختار حقیقی او است، که اختیار او تابع اراده و اختیار دیگری نیست.
و سمیع است به جمیع مسموعات، بی آلت حاسه سامعه، و بصیر است به جمیع
مبصرات بی ادوات قوه باصره.

وحيّ وقيوم است بی مشابَهت و ملابست حیات جسمانی و روح حیوانی، و حیات هر صاحب حیات حسّی و عقلی از فیض صنع او است.

و متکلم است بی ادوات لهجه و لهات و اعصاب و عضلات.

و کلام او حقّ و صدق و مطابق واقع و نفس الامر است.

و قدیم ازلی سرمدی است، و دائم باقی ابدی است، و بالفعل، حقّ محض است از جمیع جهات و جمیع حیثیات، صفات کمال را بالفعل مستجمع است به محوَضت حقیّت یک حیثیت جامع، که آن حیثیت و جوب ذاتی است و به همین حیثیت جامع که آن من جمیع الوجوه و الجهات تامّ است و فوق التمام.

و صفات تقدیسیه آن است که یکی است به وحدت حقّه حقیقیه که از هیچ جهت شریک و انباز ندارد، مقدّس و منزّه است از مثل و شبیه و نظیر و کفو و نذو ضدّ، و جسم و جسمانی نیست، و جوهر نیست و عرض نیست و منقسم به اجزاء مقداری نیست، و مرکب از اجزاء ماهیت نیست خواه اجزاء معنویّه متباینه و خواه اجزاء محموله ذهینه. احدیت حقّه و صمدیّت مطلقه او متقدّس است از کثرت قبل الذات و کثرت مع الذات و کثرت بعد الذات.

و مکانی و زمانی نیست، بلکه خالق مکان و زمان است.

و متعالی و متعاضم است از حدود جهات و ابعاد و امتدادات.

و محال است که مرئی شود و قوّه باصره، ادراک او کنندنه در دنیا و نه در آخرت.

و ممکن ذاتی نیست که حقیقت متقدّسه او در هیچ ذهنی از اذهان مرتسم شود و هیچ مدرکی از مدارک و مشعری از مشاعر عالیّه و سافله و عاقله و متخیله را به ادراک کنه ذات و دریافت نفس ماهیت و تصوّر مرتبه کمال کبریای او، راهی بوده باشد.

و وجوه و صفات حقیقیه، در جناب احدیّت او زاید بر ذات نیست، بلکه عین مرتبه ذات

است و حقیقت واجب بالذات از ماهیتی وراء صرف وجود حقّ، متعالی است.

و از شوائب ما بالقوه و تدریج و تعاقب و تغیر و تبدل من جمیع الجهات، متقدّس و متعزّز

است.

و محال است که با موجودی از موجودات متحدیا متصل شود، و در چیزی حلول کند، و

به موضوعی یا محلی قائم باشد، و نیز محال است که چیزی در او حلول کند، و امکان ندارد که

محلّ حوادث باشد، و عوارض متجدده علی التعاقب بر ذات حقّ تامّ قدّوسش، متوارد شود.^۹

تعالی عن ذلك كله علواً كبيراً.

نفس حقیقت واجب بالذات بحسب مرتبه ذات، جمله اسماء حسنی را خواه ایجابیه و خواه سلویه مستحق است، بی تغایر جهات و تکثر حیثیات.
ونظام کلّ وجود و جملگی عالم امکان، فعل الله تعالی است و به جمیع اجزاء، حادث است.

و هیچ چیز در سرمدیت وجود باجناب الهی شریک و انباز نیست و الله تعالی موجود بود در سرمدیت و چیزی دیگر غیر او موجود نبود، پس کلّ عالم بعد از عدم صریح به عنایت و اراده و حکمت و قدرت الله تعالی، در دهر حادث شد.

هر چیز که علم الهی محیط بود به آنکه آن چیز خیر نظام وجود، و موافق مصلحت عالم است، اراده ربوبی و قدرت وجوبی، به عنایت جامعه و رحمت واسعه، ایجاد آن کرد، و هیچ چیز از خیرات نظام وجود، ترک نکرد هر چه فی حدّ نفسه جهت خیریت و حسن ذاتی داشت، مختار اراده و اختیار ازلی، مخلوق قدرت و رحمت لم یزلی و لایزالی شد افضل و اکمل و جوه ممکنه، و حق استحقاق هیچ ماهیتی و استعداد هیچ ماده، ضایع و مهمل و متروک و معطل نماند.

خالق عالم، حکیم عدل، و جواد متفضل است، و رعایت عدل و حکمت، و لطف و رحمت بر او واجب، و از عنایتش ممتنع التخلف است، و اتیان به قبیح و اخلال به واجب از جناب او ممکن نیست.

حکمت دوم معنی دارد:

یکی: افضل علوم به افضل معلومات، و الله تعالی کنه ذات خود را که افضل معلومات است به علم تمام کامل خود که افضل علوم است، می داند، و جز او هیچ کس را این علم حاصل نیست.

دوم: آنکه فعل فاعل مختار، محکم و متقن و منطوی بر فایده و غایت و مصلحت و منفعت بوده باشد و عقول مراجیح عقلا در ادراک احکام و اتقان و غایات و فوائد و مصالح و منافع، و تدبیر خیرات و برکات، که مطاوی هر فعلی از افعال علی الاطلاق بر آن منطوی و مشتمل است، متحیر و مبهور و متفکر و مدهوش مانده.

پس حکیم به هر دو معنی نیست الاّ قیوم واجب الذات جلّ سلطانه.

وهرچه در عالم امکان وجود یافته به قضاء و قدر الهی است، خیرات عالم متعلق اراده و داخل قضاء بالذات شده است، و شرور بالعرض، از آن حیثیت که لوازم خیرات کثیره و مصالح جلیله است.

و در لطف و حکمت و فضل و رحمت و عنایت و عدالت الهی واجب است که تکلیف بندگان کند به اراده و اختیار خود نه از روی جبر و اضطرار، اتیان به حسنات و افعال جمیله، و اجتناب از سیئات و افعال قبیحه نمایند، و حسن و قبح ذاتی افعال و اعمال، مناط امر و نهی الهی است.

و واجب است که انبعاث انبیاء و سفراء و ارسال مرسلین و شارعین کرده، به طریق وحی و الهام، به توسط ملائکه و روح القدس، کتب سماوی برایشان تنزیل نماید، و قوانین شرع، سنت و وظائف طاعت و عبادت وضع کند، و وعده و وعید و مجازات افعال حسنه و اعمال سیئه، مهمل نگذارد.

و واجب است که نبی را وصی و خلیفه از جانب الله تعالی منصوب بوده باشد که امام امت و حافظ سنت باشد.

و واجب است که ائمه و انبیاء از خطایا معصوم و از خطاً مفطوم بوده باشند.

و پیغمبر ما محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم انبیاء و اکرم مرسلین است و دین او افضل و اتم ادیان، و قرآن منزل بر او کتاب مبین سماوی، و کلام کریم الهی، و نور عقلی درخشان، و معجزه قولی باقی مابقی الزمان، و بر جمیع صحف سماویه و کتب الهیه، دلیل و برهان است. و هرچه خاتم انبیاء از آن خبر داده است در امر موت دنیوی و حیات اخروی، و بعد از موت دنیوی، معاد جسمانی و روحانی در نشأه آخرت، و جمیع مواعید الهی علی السن انبیائه، و بالجملة کلّ ما جاء به النبی محمد (صلی الله علیه و آله) و نطق به، همه حق و صدق و مطابق محض واقع است.

و ائمه اثنی عشر که اوصیاء رسول الله، و حفظة دین الله، و شفعاء یوم المحشر، ایشانند — اولهم کتاب الله الناطق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرهم مهدی هذه الامة قائم اهل البيت عجل الله فرجه — همه معصوم و مفطوم و خازن اسرار وحی و حافظ احکام دین و امام مفترض الطاعة و مطاع مرجو الشفاعة [می باشند] صلی الله علیه و علیهم اجمعین.

و بی اقتداء و اهتداء به ایشان، و بی تصدیق حقیقت معاد جسمانی و روحانی، و سعادت و شقاوت اجساد و ارواح، و ثواب و عقاب، و لذات و آلام حسی و عقلی، و مثبت

وعقوبت ابدان و نفوس مجرّده، امید فوز و نجات و آرزوی جنت و بهجت، خیالی است محال و طمعی است بیهوده.

این است آن مقدار از معارف مبدأ و معاد، که تحصیل آن واجب عینی، و معرفت آن من سبیل الیقین، شرط انعقاد عبادات است، و تقلید هیچ کس از علماء و مجتهدین، در آن کافی و جایز نیست.

و اما تحقیق سایر اصول و براهین، و تقریر مقدمات و ادلّه، و تحریر اسؤله و اجوبه و مایتعلّق بذلک، واجب کفائی است نه عینی، کافی است که در هر قطری از اقطار اسلام، حکیمی عالم و ماهر بوده باشد که عارف به اصول و امهات، و قادر بر حراست بیضه دین از شرّ شکوک و شبهات باشد و بعضی گفته اند که در هر مسافت قصر، وجود شخصی چنین واجب است.

و علمی که متکفل بیان این معارف است، شطر ربوبیات علم اعلی است. و ضامن اتمام حقائق آنها علی سبیل حقّ التحقیق، و حلّ عقده شک و حسم ماده شبهه علی القول الفصل من سوا الطریق، مصتفات من است مثل کتاب تقویم الایمان و کتاب تقدیسات و کتاب قیسات حقّ الیقین ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم.

□ اصل دوم

مکلف به قوانین شرعیّه در زمان غیبت امام اصل، که امام معصوم منصوب من عند الله باشد، منحصر است در مجتهد و مقلّد مجتهد.

فرض مجتهد آن است که در جمیع مسائل، اجتهاد نموده، به ظنّ خود عمل نماید و اصحّ آن است که تجزّی در اجتهاد صورت نداد، بلکه مجتهد آن است که بالفعل ملکه اقتدار بر اجتهاد در کلّ مسائل، و حالت استنباط جمیع فروع، از ادله تفصیلیه، و مدارک اصلیه، او را حاصل بوده باشد و علومی که ماده اجتهاد کلی است، تحصیل کرده باشد.

و فرض مقلّد آن است که جمیع فروع دین و احکام مسائل را از مجتهد کلّ، که مستجمع شرائط اجتهاد و فتوی است بی واسطه یا به یک واسطه یا به وسائط مرتبه که همه به صفت عدالت موصوف بوده باشند، اخذ نموده، در عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات و حدود و جنایات، به مظنون مجتهد و قول او عمل کند.

و شرط است که آن مجتهد زنده باشد چه عمل به قول مجتهد مرده جایز نیست و مقرر است

که اذامات المجتهدات قوله و این مسأله نزد علماء و مجتهدین امامیه (رضوان الله تعالی علیهم) محلّ خلاف نیست و در هیچ عصر، منکر اشتراط حیاة مجتهد واجب الاتباع، معروف نبوده است و اکثر علماء جمهور نیز بر آن اتفاق کرده اند و بالجمله مخالف در این مسأله نیست الا بعضی از مجاهیل علماء عامه.

و سرّ مقام آن است که چون در ظنیات، خطا بر مجتهد جایز است، و در صورتی که مخطی بوده باشد نیز مثاب و مأجور، و ظن او که عبارت است از اعتقاد راجح قائم به نفس مجتهد علی الاطلاق معمول به و واجب الاتباع است، و موت جسمانی که حقیقتش انقطاع نفس مجزده است از عالم بدن و رجوع به عالم ملکوت، میقات ظهور حقیقت حق و انکشاف بطلان باطل است، پس تواند بود که ظن مجتهد که در این نشأة قائم است به نفس او، موافق صواب نبوده باشد و بعد از موت، خطاً آن ظن منکشف شود، پس اعتقاد قائم به نفس مجتهد که متبع است، باقی نماند، و استصحاب بقاء آن اعتقاد به طریق زمان حیات، معقول نیست، چه در استصحاب، بقاء موضوع بر حال خود معتبر است، چنانچه در مقام خود مقرر و مبین شده است، پس حال موت را به حال حیات، مقایسه کردن بی بصیرتی است، و از این جهت موت مجتهد، موت وجوب اتباع ظن او است و این نکته، لطیف و دقیق، و از نظر غیر متمهر، مستور و محجوب است.

و چون مجتهد در عصری متعدد باشد، واجب است بر مقلّد که تابع اعلم و مقلّد او بوده باشد، و اگر در علم متساوی بوده باشند، تقلید اوری لازم است، و اگر در ورع نیز متساوی بوده باشند، مقلدین، در تقلید هر کدام از ایشان که اختیار کنند، مختارند.

و حقّ آن است که همچنانکه به مقتضای عنایت و رحمت و لطف و حکمت، واجب است که الله تعالی عصر را از مجتهد خالی نگذارد، همچنین واجب است که به عنایت الهی، مجتهدی که اعلم یا اوری مجتهدین عصر بوده باشد، مفقود مقلدین نباشد، و حیث تحقیق این مسأله، علم اصول است.

و ثبوت اجتهاد مجتهدین که مناط وجوب تقلید اوست به یکی از سه امر حاصل است. اول: آنکه مدعی اجتهاد، مشهور العلم و مشهور الفتوی، و در مسائل و فتاوی مرجع و متبع بوده باشد.

دوم: آنکه مقلد از اهل تمییز، و به شرائط اجتهاد عارف بوده باشد و به ممارسات و مناظرات حالت اجتهاد شخصی بر او ظاهر شود.

سوم: اذعان علماء که به طریق اجتهاد عارف باشند، اگر مقلد، خود از اهل تمییز و ارباب معرفت نباشد، و نیز مدعی اجتهاد معروف الحال و مشهور العلم والفتویٰ نبوده باشد. و عدالت از شرائط قبول قول مجتهد است در اخبار از بذل جهد و حصول ظن، که وجوب تقلید او به آن منوط است، و شرط اجتهاد فی نفسه نیست، پس مجتهد غیر عادل را عمل به ظن خود واجب است، و مقلدین را عمل به قول او جایز نیست. و عدالت مجتهد که شرط نفاذ حکم و قبول قول او است به یکی از چهار چیز ثابت می شود: یا به معاشرت و مخالطت تام و اختبار و استعمال احوال او ظاهراً و باطناً، و یا به شهادت عدلین، یا باستفاضه و شیاع، یا به اقتداء و ایتمام صلحا و اختیار به او در صلاة فریضه. و بعضی از احکام این مقام، در باب امر به معروف و نهی از منکر، مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز العلیم.

و بالجمله هر کس که تحصیل معرفة الله نکرده، معارف مذکور مبدء و معاد را به دلیل و برهان ندانسته باشد، و مسائل طهارت و صلاة را از مجتهد حتی اخذ نکرده باشد، در حکم تارک الصلاة و نماز او به منزله ترک نماز است.

□ اصل سوم

در اصول معتبره احادیث، ثابت شده که نماز اساس دین اسلام است، و تارک متعمد بطریق اصرار، کافر است، و این حکم، اجماعی جمیع فرق مسلمین است و از جمله احادیث این باب حدیثی چند معتبر متفق علیه ذکر می کنم.

• اول

عروة الاسلام ابوجعفرین بابویه الصدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه»^۱ به طریق ثابت جزم از رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده. و رئیس المحدثین ابوجعفر کلینی در جامع کافی^۲ به طریق صحیح از عبید بن زرارة از ابی عبدالله الصادق علیه السلام روایت کرده است:

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مثل الصلاة مثل عمود الفسطاط، اذا ثبت العمود

.....

۲- ج ۳، ص ۳۶۶، متن حدیث از کتاب کافی نقل شده است.

۱- ج ۱، ص ۲۱۱.

نفعت الاطناب والاولاد والغشاء واذا انكسر العمود لم ينفع طناب ولا وتد ولا غشاء.
 مثل نماز در میان اعمال دینیه، مثل عمود یعنی تیرک خیمه است، اگر عمود ثابت و قائم است، طنابها و میخها و پرده، نفع دارد، و اگر عمود شکسته شود هیچ طناب و میخی و پرده‌ای، فایده ندارد.

• ثانی

به طریق کلینی^۳ و طریق من لایحضره الفقیه^۴ به سند صحیح از معاویه بن وهب:
 قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن افضل ما يتقرب به العباد الى ربهم واحب ذلك الى الله عزوجل ماهو؟ فقال: ما اعلم شيئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصلاة، الا ترى ان العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام قال: «واوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حياً».^۵
 گفت [معاویه فرزند] وهب: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از افضل آنچه بندگان به وسیله آن تقرب می‌جویند به درگاه پروردگار خود، و دوست داشته‌ترین آن اعمال پیش جناب الهی عزوجل.
 فرمود: که نمی‌دانم بعد از معرفت معارف ربوبیات، هیچ چیز افضل از این نماز، آیا نمی‌بینی که بنده صالح، عیسی بن مریم علیه السلام گفت: که الله تعالی مرا وصیت کرده است به نماز و زکات، مادام که در قید حیات بوده باشم.
 بعد از معرفت دو معنی دارد:
 اول: آنکه معرفت الله افضل جمیع حسنات است، بعد از آن، نماز افضل است از سایر اعمال.

دوم: آنکه نماز که بعد از معرفت الله و علم به معرفت مبدا و معاد بوده باشد، افضل است از جمیع طاعات و عبادات، چه معرفت مبدا و معاد، شرط صحت نماز است، چنانچه در حواشی «من لایحضره الفقیه» آورده‌ام.
 • ثالث

از طریق من لایحضره الفقیه^۶ و کافی کلینی و سایر اصول معول علیها به طرق و اسانید مختلفه:

.....
 ۵ - سوره مريم، آیه ۳۲.

۳ - ج ۳، ص ۲۶۴.

۶ - ج ۱، ص ۲۰۸.

۴ - ج ۱، ص ۲۱۰.

قال الصادق عليه السلام: أول ما يحاسب به العبد على الصلاة، فإذا قبلت منه قبل سائر عمله [وإذا ردت عليه ردت سائر عمله].

اول آنچه محاسبه بنده بر آن می‌شود، نماز است، اگر از او قبول شد سایر اعمالش مقبول است و اگر بر او مردود شد جمیع طاعات بر او مردود است.

• رابع

از طریق کلینی^۷ ومن لا يحضره الفقيه^۸ وسائر اصول حدیث:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): الصلاة ميزان فَمَنْ وَفَى إِيَّاهُ اسْتَوْفَى.

نماز ترازوی دین و مکیال سعادات است که جمیع طاعات و حسنات بر او سنجیده می‌شود، پس هر که حق آن ترازوا را نماید و شاهین و کفتین و خیوط، یعنی ارکان و واجبات و وظائف او را چنانچه باید قائم و مستقیم دارد، استیفای سعادت دنیا و آخرت کرده باشد.

• خامس

حدیث مشهور از اهل بیت نبوت و عصمت (صلوات الله و تسلیماته علیهم) که صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب من لا يحضره الفقيه^۹ مرسلأ روایت کرده است، و مراسیل کتاب فقیه در حکم مسانید صحاح است نزد اصحاب (نور الله تعالی مضاجعهم).
و شیخ الطائفة ابو جعفر الطوسی قدس الله نفسه در کتاب تهذیب الاحکام^{۱۰} به طریق مسند حسن، بلکه صحیح علی الاصح از حماد بن عیسی روایت کرده:

عن الامام الصادق ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام انه قال: الصلاة لها اربعة

آلاف حد.

یعنی هریک نماز فریضه چهار هزار حد دارد از واجبات و مستحبات و وظائف و

آداب.

و مثل آن است حدیث معمول به مقول علیه مشهور از ائمه طاهرین معصومین صلوات الله

الزاکیات علیهم اجمعین، و در فقیه و تهذیب^{۱۱} مرسلأ روایت شده:

عن سيدنا المرتضى ابی الحسن الرضا علیه ازکی الصلاة والتسليم قال علیه السلام:

.....

۱۰ - ج ۲، ص ۲۴۲.

۱۱ - فقیه ج ۱، ص ۱۹۵. و تهذیب ج ۲ ص ۲۴۲

۷ - ج ۳، ص ۲۶۷.

۸ - ج ۱، ص ۲۰۷.

۹ - ج ۱، ص ۱۹۵.

الصلاة لها اربعة آلاف باب.

يعنى نماز واجب چهار هزار در دارد از مقدمات و شرائط و متممات و وظائف و ارکان و احکام و مکملات و مزینات.
وما این دو حدیث شریف را در حواشی من لایحضره الفقیه بفضل الله تعالی علی ابلغ الوجوه و اتمها شرح کرده ایم.

• سادس

حدیث مشهور متفق علیه مختلف المتن و الاسناد:

عن سيدنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعن نور الله الباهر مولانا ابى جعفر الباقر عليه السلام قال (صلى الله عليه وآله الطاهرين): انّ من الصلاة لما يقبل نصفها وثلاثها وربعمها وخمسها الى الثُروانّ منها لما تلفّ كما تلفّ الثوب الخلق، فيضرب بها وجه صاحبها.

يعنى به تحقيق بعضى از افراد نماز، نمازی است که نصف آن مقبول بارگاه کبریای الهی می شود، و بعضی از آن، نمازی که ثلث آن درجه قبول می یابد، و بعضی از آن، نمازی که ربع آن به درجه قبول می رسد، و بعضی از آن، نمازی که خمس آن قابلیت شرف قبول می دارد، و همچنین تا به عشری از اعشار، و بعضی از آن، نمازی می باشد که هیچ جزء از اجزاء آن نماز، لیاقت بارگاه صمدیت ندارد، و مطلقا از استحقاق درجه قبول، بی بهره است، و ملائکه ای که بر اعمال بندگان موکلند آن نماز را به تمامی، درهم می پیچند به طریقی که کهنه پاره پاره شده را درهم می پیچند و بر روی صاحبش می زنند.

• سابع

از طریق من لایحضره الفقیه ۱۲ *يوم انانى ومطالعات فریبگی*

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): انما مثل الصلاة فيكم كمثل السرى - وهو النهر - على باب احدكم، يخرج اليه فى اليوم والليلة يغتسل منه خمس مرات، فلم يبق الدرن على الغسل خمس مرات [ولم تبق الذنوب مع الصلاة خمس مرات].

مَثَل نماز یومیّه در میانۀ شما نیست الا چون مثل نهری که بر در خانۀ یکی از شما جاری بوده باشد و آن شخص هر شبانه روز پنج بار بیرون آید و در آن نهر غسل کند و بدن خود

.....

۱۲- ج ۱، ص ۲۱۱.

را به آب آن نهر بشوید، همچنانچه وَسَخ و چرک بدن جسمانی به آب آن نهر با پنج مرتبه شستن باقی نمی‌ماند، وَسَخ و چرک روح مجرد، که از ذنوب و معاصی عارض شده باشد نیز با این نماز پنج وقت که به منزله اغتسال و اغتماس در آب صافی روشن نهر حیاة حقیقی ابدی است، باقی نمی‌ماند و چنانچه آب آن نهر شرط است که از ملاطخت و مخالطت نجاسات و قاذورات پاکیزه بوده باشد، نهر نماز نیز شرط است که از الواث و اقدار شوائب خلل و فساد و قصور و نقصان، خالی و مجرد، و به وظائف مکملات و متممات، آراسته و مزین بوده باشد.

• نهم

از طریق من لایحضره الفقیه ۱۳

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: ما من صلاة یحضر وقتها الا نادى ملک بین یدی الناس: ایها الناس قوموا الی نیرانکم الی اوقد تموها علی ظهورکم، فاطفئوها بصلانکم. هیچ نمازی که وقت آن حاضر شود نیست الا آن که ملکی از ملائکه موكله بر اعمال عباد، ندا کند در برابر مردم که ای مردمان برخیزید به جانب آتش های گناهان خود، که به هیزم معصیت بر پشت خود افروخته، پس اطفاء شعله آن آتش ها بکنید و فرو نشانید التهاب و اشتعال آن را به آب نهر نماز خود.

• ناسع

از طریق کلینی ۱۴ رضوان الله تعالی علیه فی الصحیح عن زرارة: عن ابی جعفر علیه السلام: قال: بینا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جالس فی المسجد اذ دخل رجل فقام یصلی، فلم یتم رکوعه ولا سجوده فقال صلی الله علیه وآله وسلم: نقر کنقر الغراب، لان مات هذا وهكذا صلاته، لیموتن علی غیر دینی.

به سند صحیح از زراره از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام، فرمود: که روزی از روزها، رسول صلی الله علیه وآله نشسته بود در مسجد، که مردی داخل مسجد شد، پس برخاست به نماز گزاردن، پس نماز گزارد از روی استعجال، بی اكمال رکوع و سجود و اتمام وظائف و آداب، پس رسول صلی الله علیه وآله فرمود: این مرد نماز گزارنده، در نماز خود نظیر کلاغی است در برچیدن دانه از روی زمین به منقار، و نماز او با این قیام و قعود و رکوع و سجود، شبیه نقر آن کلاغ است، اگر این شخص بمیرد و نماز او در مدت حیات، به این قاعده بوده

باشد، هرآینه از لباس حیات عاری خواهد شد بر غیر دین من، یعنی بر دین دیگر غیر دین اسلام، نمود با الله من ذلك.

عاشر

به طریق ابی جعفر کلینی در کافی^{۱۵} از سهل بن زیاد از نوفلی از سکونی از مولای ما ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام از پدر معصومش مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام: قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لكل شيء وجه، ووجه دينكم الصلاة، فلا يشين أحدكم وجه دينه، ولكل شيء أنف وأنف الصلاة التكبير.

هر چیزی را روی باشد و روی دین شما نماز است، و هر چیزی را بینی باشد و بینی نماز شما تکبیر است، پس باید که هیچ یک از شما روی دین خود را که نماز است به عیب نقصان، عیناک نکند.

حادی عشر

از طریق کافی کلینی رضی الله تعالی^{۱۶} عنه في الصحيح عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام:

قال: اذا قام العبد في الصلاة، فحفف صلاته، قال الله تبارك وتعالى لملائكته: اما ترون الی عبدی، كانه یری ان قضاء حوائجه بید غیري، اما علم ان قضاء حوائجه بیدی^{۱۷} به سند صحیح از مولای ما ابی عبدالله الصادق علیه السلام فرمود:

که هرگاه بنده ای برخیزد به اداء نماز فریضه، و به جهت حاجتی که داشته باشد در آداب و مستونات و اذکار و ادعیه تخفیف کند و نماز را مخفف بجا آورد که به تحصیل آن مطلب مشغول شود، جناب مقدس الهی تبارک و تعالی به ملائکه خود خطاب نماید و گوید: که هیچ نظر به این بنده من نمی کنید که از برای سعی در حاجت دنیا، نماز خود را که اکسیر سعادت دنیا و آخرت است، خفیف و ناقص می کند، همانا که گمان می دارد که قضاء حوائج او در دست قدرت دیگری است غیر من، آیا نمی داند که قضاء حوائج او در دست قدرت من است نه دیگری.

.....

۱۵- ج ۳، ص ۲۷۰.

۱۶- ج ۳، ص ۲۶۹.

۱۷- یری به صیغه مجهول است از روایت بمعنی ظن، یعنی گویا این ظن می کند. منه به.

• ثانی عشر

به طریق رئیس المحدثین ابی جعفر کلینی رضوان الله تعالیٰ علیه در جامع کافی^{۱۷} و شیخ الطائفة ابی جعفر طوسی رحمة الله تعالیٰ در کتاب تهذیب^{۱۸} فی الصحیح عن صفوان بن یحیی عن عیص بن القاسم:

قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: انه ليأتى على الرجل خمسون سنة وما قبل الله تعالى منه صلاة واحدة، فأتى شي اشد من هذا؟ والله انكم لتعرفون من جيرانكم واصحابكم من لو كان يصلي لبعضكم ما قبلها لاستخفافه بها، ان الله عزوجل لا يقبل الا الحسن فكيف يقبل ما يستخف به.

به سند صحیح از عیص بن القاسم، گفت: مولای ما ابو عبدالله الصادق علیه السلام

فرمود:

به تحقیق که هرآینه بر مرد پنجاه سال می‌گذرد، و حال آنکه الله تعالیٰ یک نماز از او در مدت پنجاه سال به شرف قبول خود لایق ندانسته و قبول نکرده است، پس چه قبیح، از این اشد و اقبح تواند بود؟ و قسم به ذات پاک الله تعالیٰ که به تحقیق که شما از همسایه‌ها و اصحاب خود می‌شناسید کسی را که اگر از برای بعضی از شما نمازی چنین کند از قبول ننماید از جهت استخفاف او به این نماز، بتحقیق که الله تعالیٰ قبول نمی‌کند الا حسن تام کامل را، پس چون قبول نماید نماز ناقص منقوص مستخف منحوس را؟

• ثالث عشر

از طریق ابو جعفر کلینی در جامع کافی^{۱۹} فی الصحیح عن عبدالله بن سنان:

عن ابی عبدالله علیه السلام، انه قال: مرّ بالنبی صلی الله علیه وآله وسلم رجل وهو یعالج بعض حجراته، فقال: یا رسول الله الا اکفیک فقال: شأنک، فلما فرغ قال رسول الله صلی الله علیه وآله: حاجتک؟ قال: الجنة فاطرق رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثم قال: نعم، فلما ولى قال له: یا عبدالله اعنا بطول السجود.

به سند صحیح از عبدالله بن سنان از مولای ما ابی عبدالله الصادق علیه السلام فرمود:

که مردی گذشت بر نبی صلی الله علیه وآله وسلم در حالتی که به عمل بعضی از حجرات خود مشغول بود، پس گفت یا رسول الله می‌خواهم که من به این خدمت مشغول شوم و جناب تو

.....

۱۹ - ج ۳، ص ۲۶۶.

۱۷ - ج ۳، ص ۲۶۹.

۱۸ - ج ۲، ص ۲۴۰.

را کفایت کنم از این عمل، پس رسول صلی الله علیه وآله به او گفت: «شانک» و تقدیر کلام آن است که «استشأن شأنک ای اعمل ماتحسنه» یعنی قصد امر خود کن و به عمل آر آنچه او را می دانی پس آن شخص مشغول عمل شد، و چون از تمام آن عمل فارغ شد، رسول صلی الله علیه وآله به او گفت: که حاجت خود را ذکر کن تا به انجام مقرون شود، گفت: حاجت من آن است که شفاعت من کنی و بهشت را از برای من ضامن باشی، پس رسول صلی الله علیه وآله سر به زیر افکنده، ساعتی نظر به زمین داشت پس سر بر آورده گفت: آری قبول کردم. پس چون آن شخص پشت به جانب آن حضرت کرده، روی به راه خود آورد، سید اولین و آخرین ندا کرد او را و گفت: ای بنده الله تعالی تونیز ما را اعانت کن درباره شفاعت خود به درازی سجود.

ومراد التزام تکرار ذکر، ومواظبت بر دعاء ماثور در سجده نماز واجبی است^{۲۰}

• رابع عشر

از طریق من لایحضره الفقیه^{۲۱} مرسلأ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم:
 واز طریق کافی^{۲۲} فی الصحیح عن زرارة عن ابی جعفر الباقر علیه السلام:
 ان النبی صلی الله علیه وآله قال عند موته: لیس منی من استخف بصلاته، لایرد علی الحوض
 لا والله لیس منی من شرب مسکراً، لایرد علی الحوض لا والله لیس منی.
 یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله در وقت ارتحال از داردنیا فرمود: که از من نیست کسی

.....
 ۲۰ - بعضی از اوهام قاصره را در شرح این حدیث شریف توهم شده است که «ألا» برای تنبیه است یا از برای تحقیق مثل الْأَنْتُمْ هُمُ الشُّفَّاءُ...
 و نیز توهم شده است «شانک» در تقدیر «الزم شأنک» و «خطبک» و «کن علی حالک» است یعنی به حال خود باش و شأن خود را ثابت دار و در این عمل دخل مکن.
 و این هر دو و هم فاسد و از قلت بضاعت و قصور مهارت و نقصان معرفت در علوم عربیت ناشی است و ضد سبیل مراد. و «ألا» به فتح همزه و تخفیف لام حرف استفتاح است در پنج وجه مستعمل می شود و از جمله آن وجوه آن است که از برای عرض و تحضیض یعنی از برای طلب بوده باشد مثل «أَلَا تُجِيبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» و در این حدیث نیز به همین معنی وارد شده است منوره.

و نقص مقتضای مقام است و حق شرح و تفسیر را ما به فضل الله تعالی اداء کرده ایم.

۲۱ - ج ۱، ص ۲۰۶ با کمی اختلاف.

۲۲ - ج ۳، ص ۲۶۹ با کمی اختلاف.

که به نماز استخفاف کند، و اذکار و ادعیه و سنن و آداب، که زینت و زیور نماز است از نماز سلب نماید، و آن را تخفیف نام نهد، و آن کس در حوض بر من وارد نخواهد شد. و این نفی را به تکریر، مؤکد، و تأکید را به قسم، مقرون ساخت.

و همچنین فرمود: کسی که مست کننده‌ای مانند خمر و نبيذ بپاشد، بر من وارد نخواهد شد آنکس در حوض، و باز این نفی را مؤکد به تکریر و مقرون به قسم ساخت.

و در اصول معتبره کتب حدیث ثابت است که سیدالصادقین مولانا ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام فرموده است که:

بئس السارق من يسرق من صلاته.

بدترین دزد، آن دزدی است که از نماز خود چیزی می‌دزدد، و زینت و زیور نماز را به دزدی غارت می‌کند.

حکایت می‌کنند که یکی از عارفان بعد از آنکه بر این حدیث شریف مطلع شد می‌گفت:

ربما اصلی رکتین فانصرف عنها بمنزلة من ينصرف عن السرقة من الحياء
یعنی بسیار است که دو رکعت نماز می‌گذارم از برای الله تعالی، پس، از آن نماز
منصرف می‌شوم از خجالت و شرمندگی به منزله دزدی که از دزدی منصرف شود.

پایان

